

بار یافتن سفیران اسپانیا

بخصوص امیر تیمور در سمرقند

چون در آغاز قرن نهم هجری هانری سوم پادشاه اسپانیا برای جلب دوستی امیر تیمور و کسب اطلاع از اوضاع خاور زمین سفیری بار دو گاه امیر تیمور فرستاد امیر تیمور هم این دوستی را غنیمت شمرد و هدایائی تهیه نموده با سفیر خود بدربار اسپانیا روانه کرد . همراه سفیر امیر تیمور دو نفر زن فرنگی بودند یکی ماریا نامیده میشد و دیگری آنژ لینا . این دو نفر بانو باسارت نزد سلطان بایزید عثمانی میزیستند امیر تیمور وقتی که سلطان بایزید را شکست داد از جمله غنائمی که از وی گرفت این دو نفر زن مسیحی بودند امیر تیمور برای افزودن مراتب دوستی این زنهارا نزد پادشاه اسپانیا روانه ساخت و اهل آن کشور از این کار بسیار خشنود و سپاسگزار گردیدند و رابطه دوستی میان دو تاجدار باختر و خاور مستحکم گردید و پادشاه اسپانیا سه تن از درباریان را برگزیده هدایائی با آنان نزد امیر تیمور فرستاد . راجع باین فرستادگانست که شرف الدین علی یزدی معاصر امیر تیمور در تاریخ ظفرنامه گوید : در آن اثنا از پیش فرمانده ممالک افرنج ایلچی رسید و بس تحف و هدایای فاخر و انواع تبریکات و تنسوقات نادر بموقف عرض رسانید . ازان جمله پردها بود که در نقوش آن صور تگری بنوعی بافته بودند که اگر کلک مانی همچنان بر لوح ارژنک جاری بودی از طرح نظیر آن تصویر شرمساری کشیدی . از جمله هدایای پادشاه بازهای شکاری نیز بود . فرستادگان اسپانیا از راه آذربایجان وارد ایران گردیده در خوی سفیر مصر را که او هم با هدایائی مأمور سمرقند بود ملاقات کردند و سفیر مصر با آنها همسفر شد . هدایای مصر از جمله چند دانه شتر

مرغ و يك زرافه بود . شرف‌الدین علی یزدی در این خصوص گوید : «و انواع تحف و هدایا از نفود و جواهر و صنوف اقمشه فاخر و سایر تبرکات و تنسوقات آورده بجز عرض رسانید و از جمله زرافه که از بدایع صنع آفریدگار است جلو علاونه شتر مرغ علاوه سایر نوادر بود ، باین مسافریں سفیر امیر تیمور هم که از اسپانیا برمی گشت هم عنان بود . خدمتگزاران و غلامانی نیز ملازمت آنها را داشتند و موکب آنان باحشمت و جلال بسلطانیه که یکی از پسران امیر تیمور در آنجا فرمانروائی داشت رسیده و پس از چندی توقف در آنجا از همین طهران عبور نموده از راه فیروزکوه بخراسان و از آنجا بمرقند رفتند . خوانسار پادشاه اسپانیا که «کلک ویو» نام داشت یکی از فرستادگان اسپانیا بود سفرنامه نگاشته که اکنون چند صفحه آن ترجمه میشود :

دوشنبه هشتم سپتامبر از باغی که در آنجا وارد شسه بودیم بیرون آمده زهسپار شهر نفیس سمرقند گردیدیم سه ساعت بظهر مانده وارد باغی شدیم که جایگاه امیر تیمور است همینکه از اسب پیاده شدیم دو نفر از اعیان نزد ما آمده گفتند پیش کشی هائی را که همراه داریم بآنها سپاریم تا چنانکه شایسته حضور امیر باشد آنها را ترتیب دهند . این مطلب را بسفیر مصر هم گفتند ما و سفیر مصر پیش کشی را تحویل دادیم سپس چند نفر از درباریان نزد ما شتافته هر دو نفر از آنها زیر بازوی یکی از ما را با احترام گرفته از دروازه بزرگی که در گاهش با کاشی های طلائی و مینائی رنگ آراسته است بدرون باغ راهنمایی کردند . جلو درباغ دربانانی اجتماع نموده هر کدام گری بدست داشتند و با اینکه گروه انبوهی از مردم شهر بتمشای ما آمده بودند کسی جرات نداشت نزدیک ما آید وارد باغ که شدیم اولین چیزی که بنظر ما رسید شش فیل تنومند بود که بر پشت آنها تخت زده و بر فراز هر تختی دو برچم افراشته و فیل بانان بپا زیهای

گوناگون و اداشته بودند از فیله‌ها که گذشتیم بملازمانی رسیدیم که بیش کشیهای مارا بطور شایسته ترتیب داده و بدست گرفته بودند مارا جلوی آنها نگاه داشتند تاخیر آمدن مارا بامیر تیمور برسانند سپس هر یک از مارا دو نفر از اعیان که زیر بازو گرفته بودند بجلو بردند از همراهان مایکی سفیر خود امیر تیمور بود که چون لباس فرنگی مثل ما پوشیده بودم ولایتی هایش بسیار از او میخندیدند در راه مردی سالخورده را که خواهرزاده امیر تیمور و بر سکوئی نشسته بود دیدیم و احترامیکه شایسته مقام او بود بجا آوردیم از آنجا که گذشتیم بمحلی که چند نفر شاهزادگان جوان نشسته و نواده‌های امیر تیمور بودند رسیدیم احترامیکه شایسته مقام آنها بود بجا آوردیم و نامه پادشاه اسپانیا را به سلطان خلیل پسر میرزا میرانشاه پسر بزرگ میر تیمور سپردیم شاهزادگان که سه نفر بودند فوری بر خاسته از جلورفته و مابست سر آنها روانه شدیم چشم ما از دور بامیر تیمور افتاده امیر تیمور روی سکوئی نشسته و قمر او در عقب این سکو که در گاهی بالای آن بود دیده میشد حوضی جلوی سکو وجود داشت و فواره بزرگی در آن حوض جستن میکرد و روی حوض سیبهای سرخ شناور بود پشت سر امیر تیمور چند بالش ابریشمی گلابتون دوزی گذارده و امیر تیمور آرنج خود را به آنها تکیه داده و خودش جبهه ابریشمی ساده بدون زر دوزی پوشیده و کلاه سفید بلندی جواهر نشان بسر داشت ما تعظیم کردیم و زانوی راست بزمین زده دستها را بشکل صلیب بسینه گزاردیم سپس بر خاسته گامی چند جلو رفتیم و دو باره تعظیم نموده زانو زدیم و سه مرتبه این عمل را انجام دادیم در مرتبه سوم که زانوی راست را بزمین زده بودیم در همان حال باقی ماندیم امیر تیمور اشاره کرد بر خیزیم و جلو برویم خانانیکه تا اینجا همراه ما آمده و با احترام زیر بازوی مارا گرفته بودند جلو تر نیامدند در اینموقع سه نفر از بزرگان در باز که نزدیک جایگاه امیر

تیمور ایستاده و بعد ما دانستیم شاه ملک میرزا و برندی میرزا و نور الدین میرزا بودند نزد ما شتافته هر کدام زیر بازوی یکی از ما سه نفر فرستادگان اسپانیا را گرفته پیش بردند بحدی که ما پای تخت امیر تیمور رسیدیم در اینجا باز زانوی راست را بزمین زده و دست را بسینه گذاریم امیر تیمور امر کرد بر خیزیم و نزدیکتر برویم و چون چشم او نزدیک بین بود و پیرو فرسوده بنظر میآمد (۱) و بلکهای چشمش بزحمت باز میشد میخواست ما را درست به بیندرسم نیست کسی دست خان بزرگ را ببوسد بهمین جهت امیر تیمور دست خود را برای بوسیدن ما دراز نکرد و گفت « حال پسر من پادشاه اسپانیا چطور است » ما پاسخی که مناسب بود داده و جہتی را که باین سفارت نامزد شده ایم عرضه داشتیم امیر تیمور با دقت تمام بگفتار ما گوش داده سپس متوجه چند نفر بزرگان که پائین جلوس کرده بودند گردیده گفت « اینها فرستادگان پسر من پادشاه اسپانیا هستند پادشاه اسپانیا بزرگترین پادشاهان فرنگ است که در تمام ربع مسکون سلطنت میکنند رعیت‌های او در بزرگواری معروف هستند من پاسخی که شایسته مقام پسر خودم پادشاه اسپانیا باشد خواهم فرستاد فرستادن این پیش کشیها ضرورت نداشت نامه خودش را با همین فرستادگان که روانه میکرد کفایت مینمود تا من از صحت و سلامت و چگونگی احوال او مطلع شوم .

بزرگانیکه پائین تخت نشسته بودند بعد ما فهمیدیم یکی توقمش خان بزرگ تاتارها و دیگران از منسوبین نزدیک امیر تیمور بودند یکی از نوادہای امیر تیمور نامه پادشاه اسپانیا را که در دست داشت جلوی چشم امیر تیمور گرفت و در این موقع (آلفونسو) یکی از فرستادگان اسپانیا با مترجم جلو آمد و اجازه خواست نامه را بخواند امیر تیمور نامه را گرفت و پس از گوش دادن آن گفت وقت

(۱) امیر تیمور در آن زمان هفتاد سال داشت و سال بعد در راه لشکر کشی بچین وفات یافت .

دیگری را معین خواهم نمود که هم این نام مرا بخواند و هم مذاکرات دیگری که لازم است بعمل آید از حضور امیر تیمور که مرخص شدیم ما را به مجلس سمت راست جایگاه امیر تیمور راهنمایی کردند وزیر دست سفیر چین نشانیدند سفیر چین ماموریت داشت خراجی را که همه ساله امیر تیمور بچین میفرستاد مطالبه کند امیر تیمور ملتفت شد که ما را ازیر دست سفیر چین نشانیده اند پیغام فرستاد که پادشاه اسپانیا دوست او و پسر اوست و فرستادگان او باید بلا دست سفیر چین که مرد دزد و بد کار است بنشینند و در روزگار نزدیکی کاری خواهد کرد که کسی جرات نکند چنین پیغامی را از پادشاه چین بدر بار امیر تیمور بیاورد در تمام مهمانیها و پذیرائیهائی که پس از این واقعه از ما بعمل آمد بدستور امیر تیمور جای ما را از همه بالاتر مینهادند.

در شماره دیگر تفصیل مهمانی و ترتیب پذیرائی عروس امیر تیمور را از فرستادگان اسپانیا نقل خواهم کرد.

آئین مردم هنری

چهار چیز است.

- چهار چیز شد آئین مردم هنری
 یکی: سخاوت طبعی چو دسترس باغد
 به نیکنامی آنرا بیخشی و بقه‌وری.
 دو دیگر: آنکه دل دوستان بدست آری
 که دوست آینه باشد چو آندرونگری.
 سه دیگر: آنکه زبانرا بوقت بد گفتن
 نگاه داری تا وقت عذر نم نهوری.
 چهار: آنکه کسی گر بدی بجای تو کرد
 چو عذر خواهد نام گناه او نبیری

انوری ایوردی